



## جهانی شدن و شکاف بین نسلی

\* رضا فراشبندی، زینب حیدری، خاتون کراری اهرمی، عذرا محمدحسینی، سیده ملیحه هاشمی، نجمه خاتون فولادی حقیقی

دانشجوی دکتری گروه فلسفه تعلیم و تربیت، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

Email: r.farashbandi@khuisf.ac.ir

دانشجوی کارشناسی گروه علوم تربیتی، واحد پیام نور اهرم، اهرم، ایران

### چکیده

در سده های اخیر که جهانی شدن رشد شتابانی گرفته و رسانه های جمعی، آموزش عمومی و نگرش ها و نحوه عملکردها متکثر شده اند، تغییرات اجتماعی هم با سرعت بیشتری پیش می رود و هر چه این سرعت بیشتر باشد، شرایط سخت تری برای ایجاد گفت و گو بین نسل ها فراهم می شود. گرایش و کشش نسل جدید به سوی ارزش ها و فرهنگ مدرن، جدا افتادگی آن ها از نسل های پیشین را افزایش داده است و در صورت بی توجهی به فرایندهای فرهنگ پذیری و بازتولید فرهنگی نوجوانان و جوانان از سوی دولت، رسانه و مطبوعات، تعارضات نسلی و در نهایت گسست نسلی، آینده مسیر توسعه جامعه را به مخاطره خواهد انداخت. با توجه به مقولاتی چون جهانی شدن، گسترش شهرنشینی و ظهور تکنولوژی های جدید اطلاعات و ارتباطات می توان اذعان داشت که نسل جدید با دنیای جدیدی روبرو است که ارزش ها، هنجارها، و فرهنگ او را دچار تغییر و تحول می نماید. هدف از پژوهش حاضر جهانی شدن و شکاف بین نسلی است. روش پژوهش در این تحقیق توصیفی، اسنادی و کتابخانه ای است. فاصله نسلی چنانچه مورد غفلت قرار بگیرد به شکل گیری مسئله اجتماعی می انجامد که شکاف نسلی و انقطاع و پیامد های آن را موجب می شود.

**واژگان کلیدی:** جهانی شدن، شکاف بین نسلی.

### مقدمه

با توجه به مقولاتی چون جهانی شدن، گسترش شهرنشینی و ظهور تکنولوژی های جدید اطلاعات و ارتباطات می توان اذعان داشت که نسل جدید با دنیای جدیدی روبرو است که ارزشها، هنجارها، و فرهنگ او را دچار تغییر و تحول می نماید. با توجه به اینکه تکنولوژی یکی از عوامل تاثیرگذار در بروز و ظهور تحولات اجتماعی است می توان اذعان داشت از آن زمان که رشد تکنولوژیکی در جهان شتاب گرفته و بر ساختارهای جامعه تاثیر می گذارد، فرهنگ و ارزش حاکم بر سیستم اجتماعی را دستخوش تغییر و تحول می نماید، پرداختن به مساله ی نسل ها از موضوعات مهم اندیشمندان به حساب می آید. فاصله نسلی همیشه و از قدیم وجود داشته است به طوری که نسل جوان باعث نگرانی و دغدغه خاطر بزرگسالان خود بوده است. "بر روی یک لوح سنگی که از تمدن سومر قدیم به دست آمده، نوشته شده است که: نسل جوان نسلی نظام گسیخته است و این مساله ممکن است که تمدن ما را بر باد دهد. یعنی حدود ۵۵۰ سال پیش سخن از این بود که جوانان درصدد بر باد دادن دستاوردهای تمدن سومر هستند" (منطقی، ۱۳۸۲).

جهانی شدن را می توان به عنوان تشدید روابط جهانی تعریف کرد. همان روابطی که موقعیت های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می دهد که هر رویداد محلی تحت تاثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارند شکل می گیرد و برعکس (گیدنز، ۱۳۷۷). بنابراین با حضور اینترنت و جهانی شدن تکنولوژی و فرهنگ مرزهای جغرافیایی درهم شکسته شده و معادلات

زمانی و مکانی گذشته آنچنان بر هم خورده است که فشردگی فاصله‌ها موجب می‌شود تا نسل جدید در هر جامعه، جدا از مسائل معمول مرتبط با روحیات و شرایط محیطی خود از طریق امواج در معرض ارزشها و هنجارها و فرهنگهای مختلف و متنوعی قرار بگیرد و این امر می‌تواند سبب ساز فاصله گرفتن از نسل قبل از خود شود. جوامع غربی از دهه ۱۹۳۰ میلادی به مطالعه نسل‌ها پرداختند و از ۱۹۶۰ این قضیه وارد فاز جدیدتری شده است که از عوامل اهمیت یافتن مطالعه نسل در کشور های توسعه یافته میتوان رشد فزاینده تکنولوژیکی را در نظر گرفت. در جامعه ایران نیز که مرحله گذار از سنتی به مدرن را طی می‌کند و همین شرایط به ایجاد تفاوت و فاصله بیشتر کمک می‌کند. ایران نیز حرکت به سمت توسعه را در برنامه بلند مدت جای داده است و به تدریج نظام اجتماعی کشور دچار تغییرات بنیادی شده است. به تعبیر اینگلههارت، انقلاب آرامی در حال شکل گیری می‌باشد. یکی از مهمترین این تغییرات، دگرگونی نظام ارزش‌هایی بود که با پایان جنگ تحمیلی و بعد از سال ۱۳۶۸ در دو جهت مرتبط به هم شروع شده است. به گونه‌ای که از یک سو ارزش‌های مادی و نابرابری اجتماعی گسترش یافته و از سوی دیگر و همسو با آن ارزش‌های مذهبی تضعیف شده است (رفیع پور، ۱۳۷۸).

یکی از مسائل مهمی که امروزه دغدغه سیاست‌گذاران فرهنگی، اجتماعی کشورمان را تشکیل می‌دهد، مساله شکاف نسل‌هاست. باید توجه داشت که امروزه سرعت تحولات اجتماعی روند شتابانی نسبت به دهه‌های قبل گرفته و در این بین تحرک بین نسل‌ها و شکاف نسل‌ها توجه بسیاری از دانشوران علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است. فضای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی که هر نسلی در آن قرار می‌گیرد نقش اساسی در شکل‌گیری بینش‌ها و تجربیات آن نسل دارد. برخی جامعه‌شناسان معتقدند که رابطه بین نسل‌ها باعث پویایی فرهنگ عمومی می‌شود. این تجربه افراد است که نگرش آن‌ها به زندگی را می‌سازد. بنابراین در دو برهه تاریخی مجزا تجربه‌های متفاوتی شکل می‌گیرد و نگرش، علایق و انتظارات نسل‌های قدیمی‌تر با نسل‌های جدیدتر متفاوت می‌شود؛ یا به عبارتی شکافی بین انتظارات، خواسته‌ها و نگرش‌های آنان به وجود می‌آید. منظور از شکاف بین نسلی شکافی است که در مقطع زمانی معین بین جوانان و بزرگسالان یک جامعه از حیث تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، نگرشی و آگاهی وجود دارد. یک شکاف بین نسلی در پی یک فاصله نسلی ایجاد می‌شود و منجر به ظهور هنجارها و ارزش‌های نوینی می‌گردد (محمدزاده، ۱۳۸۱).

هویت اجتماعی نسل‌های جوان در تعامل با جامعه بخصوص در ارتباط با نسل‌های گذشته شکل می‌گیرد و هویت پیدا می‌کند. هویت‌های فرهنگی زنده و پویا همواره میراث‌های فرهنگی خود را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند. معمولاً جامعه‌هایی که توانمندی انتقال فرهنگ و هویت خود به نسل‌های جدید را نداشته باشند می‌میرند و از آن چیزی جز اثری در کتاب‌های تاریخی باقی نخواهد ماند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳). هر بومی دارای عناصر فرهنگی و هویتی معین و مشخصی است که در گذار تاریخی همان جامعه شکل گرفته است. مشخصه‌های اصلی هویتی هر فرهنگی همان احساس تعلق نسبت به زبان، ادبیات، شعر و موسیقی و بطور کلی وفاداری به سنت‌های فرهنگی همان جامعه است. ورود تکنولوژی‌های جدید ارتباطاتی و تحولات اجتماعی گسترده دنیای مدرن و جهانی شده، هویت‌های بومی را با چالش‌های جدیدتر و اساسی‌تری روبرو کرده است. یکی از آن چالش‌ها رویارویی را می‌توان در تفاوت و تضاد هویتی نسل‌های جوان با نسل‌های گذشته مشاهده نمود. بدین منظور شناخت ابعاد و مولفه‌های تفاوت نسلی درباره هویت بومی امری ضروری است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶). در این راستا در پژوهش حاضر و با توجه به اهمیت موضوع محقق به بررسی خانواده و شکاف بین نسلی پرداخت.



### جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن، فروگذاردن جانب فرهنگ‌ها، هویت‌ها و سنت‌های ملی و مذهب و به درهم فشرده شدن جهان و هم تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد (رابرتسون، ۱۳۸۵). مفهوم جهانی شدن، دارای تاریخچه مشخصی در ادبیات سیاسی و بین‌المللی است. برخی بر این اعتقادند که جهانی شدن، حدود ۴۰۰ سال قدمت دارد و با پیدایش مدرنیسم و شروع جریان مدرنیسم، جهانی شدن نیز شکل گرفته است. برخی از نویسندگان بر آنند که مدرنیسم، شاخصه‌های متعددی دارد و یکی از این شاخصه‌ها، **Universalism** یا جهانی شدن است و این، یک جریان برگشت ناپذیر است. مدرنیسم، جهانی بود که در غرب آغاز شد؛ جهان را درنوردید و جهانی شد. با وجود آن که در ابتدا، توسط سنت گراها، مخالفت‌های زیادی در مقابل مدرنیسم صورت گرفت، ولی سرانجام مدرنیسم پیروز شد. برای مدرنیسم، خصوصیت‌های زیادی نقل شده که یکی غیر قابل بازگشت بودن آن است؛ یعنی مدرنیسم، مانند یک انقلاب، همه چیز را زیر و رو می‌کند و از آن جا که جهانی است، پس همه جهان را درمی‌نوردد. به اعتقاد این گروه، مدرنیسم جهانی بود که نمی‌شد جلوی آن را سد کرد؛ با وجود آن که دیدگاه‌های مخالف زیادی در مقابل آن وجود داشت. جهانی شدن به مجموعه چند وجهی از تغییرات اجتماعی اطلاق می‌شود که روابط اجتماعی در سطح جهانی را ایجاد کرده بسط می‌دهد و تشدید می‌نماید و در عین حال باعث ایجاد یک آگاهی فرایند میان مردم در زمینه تعمیق روابط محلی و فرا محلی و ملی می‌گردد (توسلی، ۱۳۸۲).

### شکاف بین نسلی

شکاف بین نسلی به چگونگی تداوم فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر مربوط می‌شود. اگر در فرایند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان، فرهنگ یک جامعه تا حد مطلوبی از یک نسل به نسل دیگر تا حد مطلوبی منتقل شود و باز تولید فرهنگی به نحو احسن انجام گیرد، میزان اشتراکات فرهنگی بین دو نسل بالا می‌رود و اختلاف فاحشی بین دو نسل به وجود نمی‌آید. در این صورت، تفاهم بین نسل جدید و نسل قدیم برقرار می‌شود و اختلاف چندانی بین نسل‌ها به وجود نمی‌آید و بحران هویتی نیز برای نسل جدید روی نمی‌دهد، نمود چنین وضعی در خانواده این است که بین والدین و فرزندان رابطه و احساس فکری خوبی برقرار می‌گردد و درک متقابل قبولی دیده می‌شود، در مقابل، اگر فرایند اجتماعی کردن به علل داخلی و خارجی دچار مشکل شود و به طور ناقص انجام پذیرد و فرهنگ جامعه در حد مطلوبی به نسل بعد منتقل نشود، تداوم فرهنگی جامعه دچار مشکل می‌شود و بین نسل جدید و قدیم فاصله و شکاف می‌افتد که نمود چنین وضعی در خانواده، ضعف رابطه فکری و عاطفی و احساسی بین والدین و فرزندان و عدم تفاهم و درک متقابل آنها است. معمولاً جوامع در حال گذار و یا جوامعی که با تحولات سریع اجتماعی و تقابلات سیاسی-اجتماعی مواجه می‌گردند، بیشتر مستعد پدیداری شکاف در میان نسل‌های خود می‌گردند (شیرزاد، ۱۳۸۸). همچنین شکاف بین نسلی به چگونگی تداوم فرهنگی یک جامعه از نسلی به نسل دیگر مربوط می‌شود. اگر در فرایند اجتماعی کردن، فرهنگ یک جامعه تا حد مطلوبی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و بازتولید فرهنگی به نحو احسن صورت گیرد، میزان اشتراک فرهنگی دو نسل بالا می‌رود، اختلاف فاحشی بین دو نسل بوجود نمی‌آید، در این صورت تفاهم بین دو نسل قدیم و جدید برقرار می‌شود و بحران هویتی نیز برای نسل جدید روی نمی‌دهد. در مقابل اگر فرایند اجتماعی کردن بنا به علل داخلی و خارجی دچار مشکل شود و به طور ناقص انجام گیرد و فرهنگ جامعه در حد مطلوبی به نسل بعد منتقل نشود، تداوم فرهنگی جامعه دچار مشکل می‌شود و بین نسل جدید و قدیم شکاف می‌افتد (رازقی، ۱۳۸۸). درباره اختلاف نسل‌ها با یکدیگر، مفاهیم متعددی به کار رفته است. گاهی صحبت از تفاوت نسلی شده است. تفاوت اندک دو نسل در ارزشها یا هنجارها یا در نگرشها، طبیعی بوده و تقریباً در همه و زمان‌ها وجود داشته است. این تفاوت عمدتاً ریشه‌ای روان‌شناختی دارد و افراد در سنین مختلف به دلیل شرایط متفاوت عاطفی و روانی از یکدیگر

بازشناخته می‌شود. اختلاف دو نسل بعضاً در مفهوم انقطاع یا گسست نسلی بکار برده می‌شود و آن عبارت از اختلافی در ارزش‌ها یا هنجارها و نگرش‌هاست که موجب جدایی نسل جدید از نسل قدیم و طغیان نسل جدید در برابر نسل قدیم می‌شود. در این وضعیت، غالباً نوجوانان و جوانان می‌کوشند تا آخرین پیوندهای خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه به گردن‌کشی و طغیانگری می‌پردازند. گسست نسلی در خانواده میان پدر، مادر و فرزندان به معنی عدم تبعیت کامل فرزندان از پدر و مادر و تغییر گروه مرجع جوانان است. گاهی بین مفهوم شکاف نسلی، گسست نسلی و انقطاع نسلی تفاوتی قائل نشده و آنها را به جای یکدیگر بکار می‌گیرند. اما چنانچه تیزبینانه تر به این مفاهیم نگریسته شود می‌توان با توجه به شدت این مفاهیم آنها را در یک طیف قرار داد. چنانکه با توجه به شدت آن از تفاوت سنی، شکاف نسلی، انقطاع یا گسست نسلی نام برد. به هر حال در تمایز این مفاهیم تعاریف دقیقی ارائه نشده است. اما شاید بتوان گفت مفهوم گسست یا انقطاع نسلی به بزرگترین و گسترده‌ترین اختلاف میان نسلها اشاره دارد، در حالی که منظور از شکاف بین نسلی، وجود وجوه نازل تر چنین اختلافی میان نسلهاست (ساروخانی، ۱۳۸۸).

### جهانی شدن به عنوان یک فرایند

پاسخ به این سوال که "آیا واقعاً جهانی شدن یک پدیده جدید است؟" وابسته به این امر است که زمان ایجاد آن را چقدر به عقب ببریم. برخی محققین به شکل آگاهانه‌ای حوزه تاریخی جهانی شدن را به چهار دهه قبل یعنی دوران پسا صنعتی مرتبط می‌دانند و لذا آن را پدیده‌ای کاملاً معاصر تصویر می‌نمایند. برخی دیگر سابقه جهانی شدن را به تحولات اقتصادی و سیاسی که از قرن ۱۹ میلادی شروع شد مرتبط می‌نمایند. برخی دیگر با فرا تر نهاد و استدلال می‌کنند که جهانی شدن نمایانده فرایندهای پیچیده‌ای است که با ظهور مدرنیته و نظم جهانی سرمایه داری در حدود ۵ قرن قبل آغاز شده است. حتی عده‌ای نیز آغاز فرایند جهانی شدن را به ده هزار سال قبل از میلاد مسیح در دورانی که انسان‌ها در هر ۵ قاره مستقر شده‌اند عقب می‌برند. اما باید توجه داشت که شیوع بحث و پژوهش درباره‌ی پدیده جهانی شدن از انتهای کار دهه ۱۹۸۰ و ابتدای دهه ۹۰ بویژه با فروپاشی نظم دو قطبی و جنگ سرد در جهان آغاز شد و اکثر پژوهش‌ها جهانی شدن به عنوان یک فرایند چند وجهی از ابتدای ظهور بحث‌های علمی درباره جهانی شدن تا انتهای دهه ۱۹۹۰ اکثراً از این فرایند به عنوان فرایندی اقتصادی و تکنولوژیک یاد می‌شد. البته اگر چه جهانی شدن فرهنگی به تشدید و بسط جریان‌های فرهنگی در سراسر جهان اطلاق می‌گردد. گستردگی شبکه روابط متقابل فرهنگی و وابستگی‌های متقابل در دهه‌های اخیر باعث شده است که برخی صاحب‌نظران براین باور باشند که کنش‌های فرهنگی قلب جهانی شدن معاصر است و اقتصاد در درجه دوم اهمیت قرار دارد. نظام‌های معنایی نمادین عصر جهانی شدن مانند مصرف‌گرایی، فردگرایی و حتی گفتمان‌های مذهبی و دینی بسیار آزادتر و گسترده‌تر از گذشته‌ها در حال چرخش در جوامع مختلف و عرصه جهانی هستند و فناوری‌هایی مانند اینترنت و ماهواره این امر را تسهیل کرده‌اند. همان‌گونه که تصاویر و ایده‌ها به راحتی در حال جابجایی هستند به همان میزان برسبک و گونه‌زندگی افراد تأثیر می‌گذارند. برخی بر تأثیر رسانه‌های بین‌المللی بر ایجاد فرهنگ عامه بین‌المللی تأکید می‌کنند و برخی دیگر بر جهانی شدن زبان و رسوم و مناسک تأکید دارند لذا به نظر می‌رسد ماهواره‌ها، اینترنت و رسانه‌های موتور محرک جهانی شدن فرهنگی هستند (رابینز، ۱۳۸۴).



### جهانی شدن و شکاف بین نسلی

در جامعه سنتی، تفاوت میان نسل‌ها چندان مشهود نیست اما در جامعه مدرن که خانواده از گسترده به هسته ای تغییر پیدا می‌کند این شکاف‌ها بیشتر اتفاق می‌افتد که برخی آن را ناشی از ورود تکنولوژی و فناوری‌های مدرن می‌دانند. در حالی که با بررسی نسل‌ها در کشورهای آسیای شرقی همچون کره جنوبی و ژاپن، می‌توان دریافت که ایجاد تعامل، ارتباط و گفت‌وگو مناسب میان نسل، توانسته فاصله و شکاف را از میان بردارد. شکل شکاف نسلی در جامعه ایرانی نبود ارتباط مناسب و ناهماهنگی نسل ایدئولوژیک گذشته با نسل رو به مدرن جدید است. مفهوم نسل در جامعه ایرانی تغییر یافته است به این معنا که پیش از این، افراد یک دهه را به دلیل دارا بودن خصوصیات و سلیقه مشترک در یک دسته قرار می‌دادند اما از دهه هفتاد به این طرف، به دلیل تحولات اجتماعی، ورود به عرصه فضای مجازی و ارتباطات، دیگر نمی‌توان از یک دهه نام برد بلکه باید میان متولدین هر سال با سال دیگر تمایز قایل شد چرا که نسل جدید به لحاظ ذهنی، باورها، احساس و ادراک به شدت با بچه‌های ماقبل خود فرق دارد. البته تا حد زیادی این شکاف بین نسل‌ها امری طبیعی است و آن چه مهم جلوه می‌کند چگونگی ارتباط برقرار کردن نسل‌ها با هم است (رابینز، ۱۳۸۴).

در کشوری مانند کره جنوبی با وجود این که فاصله میان نسل‌ها زیاد است، نسل گذشته که سنتی‌تر هستند، در تمامی برنامه‌ها و جشن‌هایی که نسل جدید دارند، شرکت می‌کنند حتی با وجود این که با آن ارتباط برقرار نکنند. دلیل این امر را هم تلاش برای نزدیکی به نسل جدید عنوان می‌کنند و نسل جدید هم با توجه به این که شتابان رو به جلو حرکت می‌کند، نسل قدیم را فراموش نمی‌کند و همچنان مفهوم احترام به نسل بزرگتر برجسته است. این نشان می‌دهد که نسل‌های متفاوت تلاش می‌کنند تا به یک تفاهم برسند اتفاقی که در ایران نمی‌افتد و نسل‌ها حاضر به تعامل و گفت‌وگو با هم نیستند در نتیجه شکاف نسل به انقطاع نزدیک می‌شود. نسل گذشته با اصرار و پایبندی بر ایدئولوژی خود و نسل جدید با به رسمیت نشناختن ارزش‌های ذهنی نسل قدیم، عامل شکاف می‌شوند، گفت: انتقال مفاهیم، اکتشاف نقاط مشترک و باورپذیری و احترام به عقاید یکدیگر، راهکار رسیدن به گفت‌وگوی مناسب میان نسل‌ها و در نتیجه کاهش شکاف است. شکاف نسلی، پدیده‌ای است که در هر جامعه‌ای به تناسب تغییرات اجتناب‌ناپذیر اجتماعی و فرهنگی رخ می‌دهد اما با ترمیم و تغییر بنیادهای فکری، احساسی و معرفتی در همه نسل‌ها می‌توان به جنگ این شکاف رفت؛ امری که نیاز به آموزش‌های زیرساختی دارد. باید باورها و مفاهیم هویتی را برای نسل جدید بازتعریف کرد و توانایی‌های او را گوشزد کرد؛ نسل قدیم هم باید گوش شنوای همیشگی، محرم اسرار و منتقل‌کننده صحیح باورهای سنتی باقی بماند (فتحی، ۱۳۹۰).

### تئوری‌های شکاف بین نسلی

به اعتقاد بنگستون سه دیدگاه عمده در زمینه گسستگی نسلی وجود دارد که عبارتند از:

#### تئوری شکاف عمیق

صاحب‌نظران این دیدگاه معتقدند که شکاف بین جوانان و بزرگسالان نسبتاً شایع و گسترده است. اینان فرهنگ جوانان را متفاوت و حتی متضاد با فرهنگ مسلط بزرگسالان می‌دانند (از نقطه نظر پذیرش ارزشهای غالب و مسلط) به عنوان مثال مید معتقد است که الگوی فرهنگی جدیدی ظاهر شده که در آن الگوی جوانان افراد معاصر هستند. از این نقطه نظر به افرادی که پیش از جنگ جهانی دوم متولد شده‌اند به عنوان مهاجرین در زمان نگریسته می‌شود: کسانی که با زمان حاضر سازگاری یافته ولی کماکان بقایای گذشته را حفظ کرده و می‌کنند. از سوی دیگر آنهایی که پس از جنگ جهانی دوم متولد

شده اند، زمان حاضر را می فهمند زیرا به غیر از آن چیز دیگری نمی شناسند، در نهایت بین این دو قشر از لحاظ پذیرش ارزشها و هنجارها، تضادهایی روی داده و بالا می گیرد. در مجموع، این دیدگاه خیلی تئوریک و ذهنی بوده و فاقد تأیید تجربی می باشد. به خصوص چیزی که در این دیدگاه فراموش شده نوعی پیوند تئوریک است که بتواند تعیین کند که چرا ارزشها و هنجارهای جوانان متفاوت از ارزشها و هنجارهای بزرگسالان می باشد. به یک معنا، این دیدگاه نوعی فرض مقدم بر تجربه دارد و آن اینکه: تضاد بین نسلی ناشی از قبول ارزش های مختلف است که در نهایت به تضاد رفتاری ختم می شود (عبدی، ۱۳۸۰).

### تئوری عدم وجود شکاف

بعضی از متفکران اجتماعی نظیر ریس، لوبل، لپیست و آدلن بر این امر تأکید دارند که ارزش های جوانان و بزرگسالان دارای جدایی اجتماعی می باشند ولی شکاف بین آنها اساساً ارتباطی با قبول ارزشهای مختلف ندارد. بلکه جدایی بیشتر در زمینه قابلیت کاربرد موقعیتی توصیه های هنجاری برای تحقق دادن به ارزشها می باشد. به عبارت دیگر تضاد نسل ها بیشتر مربوط به ابزار به کار گرفته شده برای تحقق دادن به ارزشهای مورد قبول یکسان و مشابه می باشد و نه مربوط به قبول ارزشهای مختلف. در حالی که تا حدودی برای این دیدگاه، تأیید تجربی وجود دارد ولی توماس معتقد است که هنوز یافته های تحقیقات چندان قطعی نیستند (عسکری، ۱۳۹۰).

### تئوری پیوستگی و تفاضل گزینشی

این دیدگاه معتقد است که تضاد اندکی در بین نسلیها در مورد ارزشها وجود دارد. در عین حال طرفداران این دیدگاه معتقدند که ارزش های مورد قبول یکسان و مشابه می توانند در قالب الگوهای مختلفی خود را نشان دهند. همانطور که بنگستون ذکر کرده مشکل این دیدگاه در این است که دقیقاً مشخص نمی کند که این تفاوتها کدام هستند، چگونه به وجود می آیند و در آینده عواقب وجود چنین تفاوتهایی چه می تواند باشد (سعادت‌مند، ۱۳۸۸).

## دیدگاه ها و نظریه های جامعه شناسان پیرامون شکاف بین نسلی

### دیدگاه دورکیم

دورکیم معتقد بود که در جریان تحول جامعه سنتی به جامعه صنعتی همبستگی مکانیکی این جوامع به همبستگی ارگانیک یا اندام وار تغییر شکل می یابند. در اثر این درگونی های اجتماعی، خانواده و کارکردهای آن نیز متحول می شود، سطح تقسیم کار اجتماعی در اثر صنعتی شدن بالا می رود و نهادهای مختلف اجتماعی از خانواده تفکیک می شوند و خانواده خود کفایی خود را از دست می دهد و تدریجاً وابسته به نهادهای بیرون از خانواده می شود. حتی در زمینه اجتماعی کردن و تربیت فرزندان نیز خانواده قسمتی از نقش خود را به نظام آموزش واگذار می کند. با توجه به تفاوت فرهنگی خانواده و مدرسه، اختلافات قابل توجهی بین والدین و فرزندان از این محل بوجود می آید. این تحولات منجر به کاهش همگونی فرهنگی جامعه و موجب تعدد و تکثر افکار و ارزش ها و هنجارها و رفتارها و سبک های زندگی می شود (محمدزاده، ۱۳۸۱).

### دیدگاه گیدنز

گیدنز نیز استدلال می کند در جوامع سنتی، هر نسل به میزان قابل توجهی شیوه های زندگی گذشتگان خود را از نو کشف کرده و ضمن بازسازی و نوسازی آن را مجدداً به شکل و شیوه ای جدید مورد عمل قرار می دهد (گیدنز، ۲۰۰۰).



### دیدگاه مید

با بررسی بر روی جنبش های دانشجویی دهه ۱۹۶۰ بیان می کند که علت رفتارهای غیر معمول و متفاوت جوانان، وجود فاصله نسلی بین آن هایی است که قبل و بعد از جنگ جهانی دوم متولد و بزرگ شده اند. به نظر وی کسانی که پس از جنگ جهانی بزرگ شده اند در دنیایی زندگی می کنند که کاملاً با دنیای قبل از آن متفاوت است به طوری که شرایط نسل قبل از جنگ هرگز تکرار نخواهد شد. زیرا آن ها در دنیایی بدون بمب اتمی، بدون تلویزیون، بدون ماهواره و رسانه های جمعی بین المللی، بدون کامپیوتر و بدون بسیاری از وسایل مدرن دیگر بزرگ شده اند و در نتیجه تجربه نسل جدید را نمی توانند درک کنند. بنابراین، یک فاصله ی عمیق بین نسل قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای غربی و سایر کشورها به وجود آمده است که مانند آن هرگز نبوده و هرگز تکرار نخواهد شد. مید سه نوع جامعه را از هم متمایز می کند:

۱- جوامعی که دگرگونی آن کند است بنابراین هر فرزندی که زاده می شود آینده خود را به طور کامل در وضعیت حال والدین خود و والدین بزرگ خود می بیند و می داند که وضعی مشابه آن ها در انتظار اوست. در چنین جامعه ای فرهنگ نسل گذشته بدون تغییر به نسل بعد منتقل می شود.

۲- جوامعی با دو نسل متفاوت، والدین و فرزندان به ناچار در دو دنیای متفاوت زندگی می کنند در این صورت انتقال فرهنگی از نسل گذشته به نسل بعدی بسیار ناقص صورت می گیرد و فرهنگ گذشته نمی تواند عیناً ادامه یابد و پاسخگوی نیازهای نسل جدید باشد. در چنین وضعیتی نسل جدید برای یادگیری سبک زندگی و وضع مناسب حال و آینده خود به اعضای دیگر هم نسل رجوع می کند و آن را الگو و سرمشق زندگی خود قرار می دهد.

۳- جوامعی که دگرگونی های بسیار شدید در آن روی می دهد، به طوری که نسل گذشته در وضع جدید نمی تواند الگوی نسل جدید باشد و برای تداوم و حیات خود ارزش ها و هنجارهای گذشته خود را بر مبنای فرهنگ نسل بعد تجدید و اصلاح کند و دست به اجتماعی شدن مجدد بزند و بسیاری از الگوها و ارزشها را از فرزندان خود یاد بگیرد. از نظر مید هر چه در یک جامعه تغییرات اجتماعی سریع تر و عمیق تر روی دهد فاصله بین دو نسل والدین و فرزندان بیشتر می شود (موحد، ۱۳۸۶).

### دیدگاه مانهایم

نظریه نسل تاریخی اولین بار توسط مانهایم فرمول بندی و تنظیم شد. در این دیدگاه ظهور یک نسل حقیقی و تبلور یک آگاهی نسلی متمایز نتیجه حوادث تاریخی عظیمی است که افراد در حدود ۲۵-۱۷ سالگی خود در داخل حوزه جغرافیایی واحدی، به طور مشترک آن را تجربه می کنند. رهیافت مانهایم، تحلیلی تاریخی و ذهنی با تاکید بر روی تجارب ویژه، آگاهی و ذهنیت نسلی است. مفروضات نظری اساسی مانهایم مبنی بر این تجربه که تجارب دوره زندگی به ویژه دوره اصلی جامعه پذیری آن نسل بر گرایشات ذهنی یک نسل در طول حیات آنها تأثیری قاطع دارد، چارچوب مفهومی قدرتمندی برای پیش بینی گرایشات فرهنگی نسل بعد فراهم می سازد. رهیافت مانهایم به طور کلی دارای ویژگی های ذیل می باشد:

۱- تاریخ مشترک نسل.

۲- تجارب اجتماعی مشترک.

۳- دیدگاه و ایدئولوژی متمایز نسل.

۴- تأثیر ایدئولوژی و ذهنیت نسلی بر آمده از تجارب فوق بر روی گرایشات و رفتارهای نسل و تفسیر حوادث بعدی بر اساس دیدگاه نسلی.

۵- تداوم دون نسلی.

۶- تمایز نسل جامعه شناختی از نسل بیولوژیک و جمعیت شناختی.

از نظر مانهایم ارزش‌ها فرآورده‌های ساختگی نیستند بلکه هنگامی ارزش‌ها تولید می‌شوند که واقعیت اجتماعی در حال رشد، مسائل غیر قابل محاسبه و جدیدی را به جریان‌های فکر عرضه می‌کنند، در حالی که این جریان‌ها تدریجی و تکاملی باشند. همچنین او معتقد است ارزش‌های نسل قبل به طور کامل از بین نمی‌روند بلکه نسل جدید دست به تعریف ارزش‌ها و افکار و ایدئولوژی‌های حاکم می‌زند (صادقی، ۱۳۸۴).

به عبارت دیگر ارزش‌ها در رویکرد وی هم متغیری وابسته و هم متغیری مستقل قلمداد می‌شود، یعنی:

۱- وابسته به شرایط اجتماعی و تاریخی

۲- مستقل به نظام ارزشی مستقر، پاسخ‌کنالیزه شده و مشخص افراد و نهادها در حیات اجتماعی و پایه‌ای برای نوآوری ارزشی بعدی.

مانهایم معتقد است کارکرد نسل نوظهور تاریخی، همین نوآوری ارزشی و فرهنگی و تولید سبک زندگی نو است. پس با توجه به تعریف تبیین نسل تاریخی مشخص کردن دو چیز است:

۱- مکان‌های جغرافیایی.

۲- حوادث مهم اجتماعی.

فرمول بندی مانهایم از نسل‌های تاریخی، در واقع عوامل منش جمعی، حوادث چرخه‌ی حیات و وقایع اجتماعی-تاریخی را به هم پیوند می‌زند. مانهایم تأکید دارد که نسل یک موجودیت اجتماعی و نه یک ضرورت بیولوژیکی است. هم‌چنین نظریه وی حاوی مفهوم دوره زندگی نیز هست (عبدی، ۱۳۸۰).

رمپل معتقد است که از نظر مانهایم، نسل محل ظهور و محمل انتقال و تداوم جهت‌گیری‌های فکری و فرهنگی جدیدی است که در بستر اجتماعی-تاریخی ویژه‌ای که هر نسل معین در آن رشد کرده، ریشه دارد. این جهت‌گیری‌ها به صورت اهداف و نیات و راه‌حل‌های نو برای مشکلات حیاتی جامعه به صورت تکامل و ظهور یک سبک نسلی ظاهر می‌شود. مانهایم نسل را یک ضرورت بیولوژیکی نمی‌داند بلکه آنرا یک موجودیت اجتماعی می‌داند. ظهور تفاوت نسل اجتماعی با تغییرات سریع اجتماعی و سرعت آن مربوط می‌شود در شرایطی که تغییرات کند و آهسته باشد، اساساً یک نسل مجزا و تازه ظاهر نمی‌شود. زمانی که وقایع زیاد اجتماعی با سرعت رخ می‌نمایند نسلها به لحاظ آگاهی تاریخی-اجتماعی متمایز می‌شوند می‌شود از تفاوت نسلی صحبت نمود. مانهایم دورانی از تغییرات سریع فرهنگی را علت پدیده شکاف نسلی می‌داند که در آن تفسیرهای سنتی و میراث‌های فرهنگی بر جای مانده از نسل‌های گذشته از سوی نسل جدید به چالش کشیده می‌شود. رویکرد فکری مانهایم مبتنی بر تحلیلی تاریخی و ذهنی از پدیده شکاف بین نسلی به دست می‌دهد که تأکید اصلی آن بر روی تجارب ویژه، آگاهی و ذهنیت نسلی به عنوان موجبات اصلی تضاد پایدار در افکار و ارزش‌ها در سطح نسل‌هاست (کاشی، ۱۳۸۴).

### نتیجه‌گیری

جهانی شدن، گسترش شهرنشینی و تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات باعث شده تا بیشتر از گذشته افراد در معرض تغییر و تحول قرار بگیرند و ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی آنان بیش از پیش دستخوش نوسان شود. فاصله نسلی به عنوان یک امر بدیهی در تمام جوامع امروز وجود دارد، اما شدت و قوت فاصله نسلی بسیار مهم می‌باشد چراکه اگر تعدیل و کنترل نشود ممکن است به شکاف و گسست نسلی بیانجامد. به عنوان پدیده‌ای نوین بر زندگی بشر امروز تاثیر گسترده‌ای داشته است و در جوامع در حال گذار، از سنتی به مدرن، این تاثیرات به طور چشمگیری نمایان می‌شود. چراکه جوانان بیشتر وقت فراغت



خود را با تکنولوژی های نوین و اینترنت پرمی کنند و حضور آنها در فضای الکترونیکی و دنیای مجازی باعث می شود تا به خاطر ناشناس بودن بیشتر خود را آشکار نمایند و خود گشودگی را بیشتر با فضای مجازی تجربه می کنند تا با والدین خود. در صورتی که از خودگشودگی موجب گشودگی رفتاری و شخصیتی در فرد می گردد و یکی از جنبه های مهم ارتباط میان فردی و به طور اخص میان نسلی می باشد که در ارتباطات موثر بسیار حائز اهمیت است خودگشودگی توانایی ما را در جهت کیفی نمودن و غنی تر کردن روابط میان نسلی افزایش می دهد. بایستی توجه داشت که عدم خود گشودگی یا خود افشاری میان دونسل می تواند به تضعیف روابط و یا در بدترین حالت ممکن به مرگ روابط بین نسلی منجر گردد. فاصله نسلی نسلهای مختلف را به لحاظ ارزش و هنجاری از یکدیگر متفاوت می کند، بطوری که جوانان در ذوق و سلیقه و نحوه تفکر از بزرگسالان خود فاصله می گیرند. به هر حال فاصله سلیقه ای نسل ها در انتخاب غذا، موسیقی، انتخاب لغات گفتاری و پوشش و نگرش نمود پیدا می کند و دربرخی از موارد به مرور زمان سلیقه ها و انتخاب ها با هم سعی در هم پوشانی دارند اما فاصله افتادن میان ارزشها و نگرش های جوانان و والدین آنها جای تامل و تفحص بیشتری را می طلبد. فاصله نسلی در ایران نیز میان نسل ها مشاهده می شود ولی در تمامی زمینه ها از یک شدت و قوتی برابر برخوردار نمی باشد.

### منابع

- آزاد ارمکی، تقی، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: نشر سمت، (۱۳۸۶).
- آزاد ارمکی، تقی، رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی، در کتاب مسائل اجتماعی ایران. انجمن جامعه‌شناسی ایران. تهران: نشر آگه، (۱۳۸۳).
- توسلی، غلامعباس، زمینه های اجتماعی گسست نسلی در ایران، تهیه و تنظیم علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، (۱۳۸۲).
- رازقی، کمال، تاملی در تفاوت نسلی و هویت بومی مازندران. پژوهش نامه علوم اجتماعی، دوره ۳۵، شماره ۳۴، (۱۳۸۸).
- رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی. ستیز و کنش متقابل نمادی). ترجمه: حسین بهروان. مشهد: نشر آستان قدس رضوی، (۱۳۷۴).
- رابینز، کوین و وبستر، عصر فرهنگ فناورانه: از جامعه اطلاعاتی تا زندگی مجازی، ترجمه مهدی داوودی، نشر توسعه، (۱۳۸۴).
- رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، (۱۳۷۸).
- ساروخانی، باقر و صداقتی فرد، مجتبی، شکاف نسلی در خانواده ایرانی. پژوهش نامه علوم اجتماعی، دوره ۴، شماره ۳، (۱۳۸۸).
- سعادت‌مند، زهره، سعادت‌مند، فرزاد، بررسی میزان نقش عوامل موثر بر شکاف شخصیتی بین نسلی در دبیرستان های پسرانه اصفهان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تهران، (۱۳۸۸).
- فتحی، سروش، مطلق، معصومه، جهانی شدن و فاصله نسلی (مطالعه جامعه شناختی فاصله نسلی: با تاکید بر فن آوری اطلاعات و ارتباطات)، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی جهانی شدن، (۱۳۹۰).
- شیرزاد، امیر، بررسی وضعیت شکاف نسلی دانشجویان پسر خوابگاه نواب دانشگاه مازندران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، (۱۳۸۸).



- صادقی، رسول، قدسی، علی محمد، افشارکهن، جواد، واکاوی مسأله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه‌حل. پژوهش زنان، دوره ۸، شماره ۷، (۱۳۸۶).
- عسکری، محسن، بررسی نظری مفهوم پذیرش اجتماعی به کمک نظریه های تحلیل رفتاری. مجله نوآوری های آموزشی دوره ۲۵، شماره ۲۴، (۱۳۹۰).
- عیدی، عباس و محسن گودرزی، تحولات فرهنگی در ایران. تهران: نشر روش، (۱۳۸۰).
- کاشی، غلامرضا، گودرزی محمدجواد، نقش شکاف انداز تجربیات نسلی در ایران. فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره ۱۶، شماره ۱۵، (۱۳۸۴).
- گیدنز، آنتونی، پیامدهای مدرنیت، تهران: نشر مرکز، (۱۳۷۷).
- موحد، مقدس، جوانان، خانواده و جامعه پذیری، نقش خانواده در نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج. فصلنامه مطالعات جوانان، دوره ۸، شماره ۷، (۱۳۸۶).
- محمدزاده، یعقوب، جهانی، امیر، بررسی شکاف نسلی ارزشی بین مادران و دختران با تأکید بر ارزش‌های دینی در شهر مشهد علی ربانی خوراسگانی. فصلنامه بهروز، دوره ۵۰، شماره ۴۹، (۱۳۸۱).
- منطقی، مرتضی، جوان و بحران های اجتماعی با تجربه غرب و ایران، تهیه و تنظیم علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، (۱۳۸۲).

Archive of SID



## Globalization and the intergenerational gap

### Abstract

In recent centuries, as globalization has grown rapidly, mass media, general education, and attitudes and practices have multiplied, social change is moving even faster, and the faster it is, the more difficult it is to create And between generations. The tendency of the new generation to modern values and culture has increased their segregation from previous generations, and in case of neglecting the processes of culturalization and reproduction of youth culture by the state, the media and the press, conflicts A generation and, eventually, a generation break, will endanger the future of the development path of society. With regard to issues such as globalization, urbanization and the emergence of new information and communication technologies, it can be said that the new generation faces a new world that changes its values, norms, and culture. The aim of the present study is globalization and intergenerational gap. The research method in this research is descriptive, documentary and library. The generation gap, if neglected, leads to the formation of a social issue that generates the gap of generation and its disruption and its consequences.

**Keywords:** Globalization, intergenerational gap.

Archive of SID